

در برابر دموکراسی

علیرضا جاوید



– رژیم‌های غیردموکراتیک

– پل بروکر

– علیرضا سمیعی اصفهانی

– کویر

– ۱۳۸۲، ۱۱۰۰ نسخه، ۳۷۰۰ تومان

مدرن. از این رو برای شناخت و درک بهتر غیردموکراتیک بودن یک حکومت، آن را در مقابل حکومت دموکراتیک قرار می‌دهیم تا تمایزها و تفاوت‌ها آشکار شوند. در یک حکومت مبتنی بر دموکراسی، سیاست و اجتماع از یکدیگر جدا هستند. بر پایه این دو تقسیم‌بندی، دو حوزه «عمومی» و «خصوصی» شکل می‌گیرند. حوزه عمومی مبتنی بر «شهروندی» است، و حوزه خصوصی مبتنی بر «فردیت». در شهروندی، اشخاص از آزادی بیان و نظارت بر عملکرد دولت برخوردار بوده و اراده آنها مینا قرار می‌گیرد. در فردیت، با داشتن حق انتخاب و خودمختاری، از قیومت گروه‌رهایی یافته و هویتی مستقل می‌یابند. اما در حکومت‌های توتال، شاهد تداخل این دو حوزه (عمومی و خصوصی) با هم هستیم. زیرا ماهیت چنین رژیم‌هایی، همگن و توده‌ای کردن جامعه است. هویت فردی محلی از اعراب نداشته و هر اراده‌ای از بالا به پایین شکل می‌گیرد. دولت در تمام شئون زندگی اشخاص (خانواده، مالکیت، دین و غیره) حضور داشته و آن را تحت کنترل خود دارد. حال این حکومت‌ها چگونه شکل می‌گیرند، و چه عواملی موجب پایداری آنها می‌شوند، و در نهایت چگونه مضمحل می‌شوند، امری است که «پل بروکر» در ده فصل کتاب خود با این عنوان‌ها به آن می‌پردازد: فصل اول: نظریه‌های حکومت غیردموکراتیک. فصل دوم: انواع رژیم‌های

با ورود به قرن بیست و یکم، شاهد موج جدید و فراگیری از دموکراتیزه شدن دولت‌ها هستیم. موجی که با شدت زیادی در حال از میان بردن باقی مانده دولت‌های توتالیتار در دوسطح ملی و فراملی است. به طوری که تا سال ۱۹۹۵، از مجموع ۱۹۱ کشور جهان، ۱۱۴ کشور دارای نظام سیاسی مبتنی بر اصول دموکراسی شدند؛^۱ و در سال «۲۰۰۰ از ۱۹۲ کشور بر طبق آمار خانه آزادی، ۱۲۰ کشور دارای نظام دموکراسی انتخابی شده بودند»^۲ یکی از دلایل آن، خودآگاهی و عزم آزادیخواهانه ملت‌هایی است که، تا سال ۱۹۷۰ جزو مستعمرات کشورهای سرمایه داری بودند، و یا در چنبره یک نظامی‌گرفتار بودند که نه تنها خود را مستقل از اراده‌های دیگر دانسته، بلکه، اراده‌های دیگر را مشروط به گذار از فیلتر تأیید خود می‌دانست. تجربه حاصل از این نوع حکومت‌ها، جامعه جهانی طرفدار دموکراسی را بر آن داشت تا برای صیانت از حریم به دست آمده، اقدام به تأسیس «کمیته دفاع از حقوق بشر» و «عفو بین الملل» نماید؛ تا از یک سو، راه را بر نفوذ مجدد توتالیتاریسم به حریم کشورهای دموکرات ببندد، و از سوی دیگر، عرصه را بر جولان اندیشه‌های تمامیت خواه محدود کند.

همواره برای درک بهتر یک مفهوم آن را در مقابل مفهوم متضادش قرار می‌دهند. مانند مفهوم جهان سوم با صنعتی، استقلال با استعمار، سنتی با

از دید «فاینر»،
نظامیان به دو شیوه در سیاست
مداخله می‌کنند،
یکی تصاحب مستقیم قدرت
و دیگری حضور ارتش در بالای سر دولت.

در این شکل ارتش با توسل به
حربه تهدید به کودتا یا
عدم حمایت دولت در صورت
تجاوز به کشور،
به اهداف خود می‌رسد

مارتین لیپست، عوامل اقتصادی، فرهنگ
سیاسی و اجتماعی، و دین را
برای گذار به دموکراسی
مهم می‌داند

دیکتاتوری، بهره جوید.» (ص ۱۳۹)
به نظر می‌رسد این عقیده پل بروکر
جای بازبینی دارد، زیرا در حکومت‌های
مبتنی بر اصول دموکراسی، اهرم‌هایی
برای نظارت و محدود کردن فعالیت
حزبی در جهت سوء استفاده از قدرت
وجود دارد. یکی از این اهرمها وجود
حزب رقیب با همان قدرت و تشکیلات
و نقد آن از عملکرد حزب صاحب قدرت
است. از سوی دیگر، وجود اصل نظارت
همگانی و آزادی بیان (در مطبوعات
نمود عینی دارد) عرصه را برای جولان
فراقانونی آن تنگ می‌کند.

شیوه تصاحب قدرت از سوی
حزب، به صورت «کودتا» یا «جنگ‌های
چریکی» است. حزب برای این هدف
باید در ساختار خود تجدید نظر نماید، از

این رو به نظامی‌گری نزدیک می‌شود. مانند حزب کمونیسم به رهبری لنین
که به جای جذب اعضاء به شیوه‌ای آزاد، آنها را گزینش می‌کرد. آنچه به
نظر محتمل می‌رسد، این است که این امر در نظام مبتنی بر دموکراسی
بسیار دشوار و گاه غیر ممکن است. چگونه می‌توان توده‌ها و یا نیروهای
مسلح را ترغیب کرد که اسلحه به دست گرفته و در برابر دولت بایستند،
وقتی که می‌توانند در فضایی مبتنی بر مشارکت سیاسی و نمایندگی، به
خواسته‌های خود دست یافته و مانند دیگر شهروندان از حقوق برابر
برخوردار باشند. به عقیده پل بروکر سه موقعیت تضعیف قدرت دولت،
جنگ آزادی‌بخش و فرآیند استعمارزدایی، فرصت‌های لازم برای کسب
قدرت را به حزب می‌دهد.

دیکتاتوری نظامی، از شایع‌ترین شکل‌های دیکتاتوری است. «فاینر»
که یکی از برجسته‌ترین تنوری‌سین‌های نظام‌های دیکتاتوری است، نظامی-
گری را «جایگزینی قهرآمیز سیاستها و یا افراد نظامی به جای سیاستها و یا
مقامات به رسمیت شناخته شده غیرنظامی» (ص ۲-۱۰) می‌داند. به
عقیده وی، چهار انگیزه منافع ملی، منافع صنفی، منافع جمعی (به ویژه
منافع طبقاتی، قومی و مذهبی) و منافع شخصی، از عوامل شکل‌گیری آن
هستند. در ظاهر گمان بر این است که هدف اکثریت کودتاهای نظامی،

غیردموکراتیک. فصل سوم: پیدایش
دیکتاتوری نظامی. فصل چهارم:
پیدایش دیکتاتوری حزبی. فصل
پنجم: تحکیم قدرت، مشروعیت و
کنترل در رژیم‌های غیردموکراتیک.
فصل ششم: استحاله رژیم‌های
غیردموکراتیک به حکومت شخصی.
فصل هفتم: سیاستها و عملکرد
رژیم‌های غیردموکراتیک. فصل
هشتم: دموکراتیزاسیون. فصل نهم:
نیمه دیکتاتوریه‌ها و نیمه دموکراسیها.
فصل دهم: ناکامی و نابودی
دیکتاتوریه‌ها؟

تصاحب

پل بروکر حکومت‌های غیر
دموکراتیک را به دو دسته کلی «حزبی»

و «نظامی» تقسیم می‌کند. وی از دیکتاتوری حزبی کمونیستی، فاشیستی
و نازیسم به عنوان نمونه‌های برجسته آن یاد می‌کند. در پیدایش
دیکتاتوری حزبی عوامل مختلفی را می‌توان برشمرد؛ در این میان «فاینر»
چهار عامل مهم را نام می‌برد: ۱- منافع ملی ۲- نفع طلبی صنفی ۳- نفع
طلبی اجتماعی در اشکال مختلف ۴- نفع طلبی شخصی. به عقیده پل
بروکر، هر یک از این عوامل نیازمند اصلاحاتی است؛ به عنوان نمونه در
مورد منافع ملی می‌گوید: هیچ‌گاه یک حزب به خاطر منافع ملی به سوی
تصاحب قدرت گام بر نمی‌دارد، زیرا «برخی از ایدئولوژی‌های مورد حمایت
احزاب، به یک طبقه، نژاد یا ملت جهانی معتقد و متعهد بوده‌اند.» (ص
۱۳۴) از نمونه‌های آن می‌توان به مارکسیست‌های طرفدار لنین اشاره کرد که
طبقه کارگر را فراملی دانسته و وفاداری حزبی را در سطح بین‌المللی می-
دیدند.

دیکتاتوریه‌های حزبی معمولاً به دو شیوه «انتخابی» و «انقلابی» قدرت
را تصاحب می‌کنند. از دید پل بروکر دیکتاتوری حزبی بعد از کسب قدرت،
از موقعیت به دست آمده در جهت منافع خاص خود بهره می‌برد؛ حتی اگر به
شیوه‌ای دموکراتیک این امر صورت گرفته باشد! زیرا به حزب این امکان را
می‌دهد که «از آن به عنوان پوششی برای حرکت در جهت استقرار یک رژیم

نگرانی نظامیان از به خطر افتادن منافع ملی است. اما به عقیده «بروکر» چنین نیست، بلکه دستاویزی است برای رسیدن به منافع شخصی چون حقوق بهتر، دریافت ترفیع و جذب در سازمان‌های غیر دولتی. در اینجا «پل بروکر» دو عامل صنفی و شخصی را از هم تمییز می‌دهد، اما تأکیدش بر عامل صنفی است. چرا که معتقد است حتی در بیان مسائل خصوصی، ما شاهد منافع صنفی هستیم. زیرا این مسائل در قالب مسائل امنیت ملی یا سایر منافع ملی بیان می‌شوند؛ که این امر ویژگی صنفی آنها را نشان می‌دهد. یعنی حفظ و تداوم استقلال و انحصار حرفه‌ای آنها. از این رو، تمامی تمایلات اجتماعی آنها (قومی، مذهبی و غیره) بازتابی از نگاه صنفی‌شان می‌شود؛ به گونه‌ای که «افسران احتمالاً از نقش خودشان به عنوان اعضاء یک گروه گسترده‌تر اجتماعی - وفاداریهای طبقاتی، قومی یا مذهبی - بیشتر فاصله می‌گیرند تا از هر گروه حرفه‌ای دیگر.» (ص ۱۰۸-۱۰۷)

از دید «فاینر»، نظامیان به دو شیوه در سیاست مداخله می‌کنند، یکی تصاحب مستقیم قدرت و دیگری حضور ارتش در بالای سر دولت. در این شکل ارتش با توسل به حربه تهدید به کودتا یا عدم حمایت دولت در صورت تجاوز به کشور، به اهداف خود می‌رسد. در نتیجه، دولت به کارگزار و فرمانبرداری که در خدمت ارتش است، بدل می‌شود.

تثبیت

«تثبیت» زمانی به صورت واقعی معنا می‌یابد که رژیم حاکم در نزد افکار عمومی دارای مشروعیت باشد. یعنی عملکردهای دولت مورد تأیید مردم بوده و آنها آزاد و بدون هیچ واژه‌ای قوانین را پذیرفته و به آن پایبند باشند. اما در رژیم‌های غیردموکراتیک چنین نیست. از این رو آنها به جای توسل به آرای حاصل از انتخابات آزاد و ایجاد فضایی باز برای مشارکت مردم، مجبورند «از ابزارهای نسبتاً پرهزینه برای مطیع کردن دولت و

جامعه در حد گسترده‌ای بهره‌گیرند.» (ص ۱۵۹) از دید پل بروکر این رژیم‌ها از پنج عامل برای مشروعیت بخشیدن به خود استفاده می‌کنند:

۱- رعایت تشریفات قانونی. این عامل حامل یک پارادوکس است، زیرا آنها برای اینکه در ظاهر خود را پایبند به قانون نشان دهند، مجبورند که یا قوانین جدیدی وضع کنند و یا در قوانین گذشته تجدید نظر نمایند. در هر دو صورت، عملکردهای خود را در قالبی دموکراتیک در می‌آورند. هر چند که این انتخابات جنبه نمایشی است تا انتخاباتی آزاد و مبتنی بر اصل نظارت همگانی؛ اما برای اینکه موقعیت خود را از دست ندهند، در نهایت مجبورند که باز به زور و خشونت متوسل شوند.

۲- تأکید بر روی منافع ملی و حس ناسیونالیستی. دشمن خارجی و عوامل آنها در داخل کشور همواره به عنوان یک عامل وحدت بخش در این نوع رژیم‌ها مد نظر قرار داشته و سعی می‌کنند که با بزرگ‌نمایی آن، حس ناسیونالیستی مردم را در بالاترین حد خود نگه دارند.

۳- ایدئولوژی. همواره رژیم‌های غیردموکراتیک برای بقای خود به یک ایدئولوژی متوسل می‌شوند تا اعضا در چارچوب آن کار کرده و اصول را حفظ نمایند. مانند ادعای کمونیست‌ها مبتنی بر رهبری و سلطه حزب کمونیست. «نظریه لنین در خصوص رهبری دائمی و حزبی پرولتاریا نیز بر این امر اشاره داشت که حزب کمونیست نوعی دیکتاتوری پسا انقلابی را به نمایندگی از جانب خودش اعمال می‌کند.» (ص ۱۶۷)

۴- تشکیلات امنیتی - اطلاعاتی. به عقیده پل بروکر مؤثرترین ابزار برای شناسایی مخالفان رژیم است. مانند سازمان مخوف اس.اس در دوران نازیسم در آلمان.

۵- غیر نظامی کردن شیوه‌های کنترل. بیشتر در مورد دیکتاتوریه‌های نظامی است. پل بروکر عقیده دارد که نوع حکومتها برای اینکه بتوانند سلطه بیشتری داشته باشند دست به ترفندی می‌زنند و آن اینکه مردان نظامی‌ای را که به جای یونیفورمهای نظامی، لباسهای غیر نظامی به تن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چگونه می‌توان

توده‌ها و یا نیروهای مسلح را

ترغیب کرد که اسلحه به دست گرفته

و در برابر دولت بایستند،

وقتی که می‌توانند در فضایی مبتنی بر

مشارکت سیاسی و نمایندگی،

به خواسته‌های خود دست یافته و

مانند دیگر شهروندان

از حقوق برابر

برخوردار باشند

پل بروکر

حکومت‌های غیر دموکراتیک را

به دسته کلی

«حزبی» و «نظامی»

تقسیم می‌کند

دارند، وارد عرصه می‌کنند. اگر چه در ظاهر غیرنظامی به نظر می‌رسند، اما بر پایه همان اصول نظامی‌گری عمل کرده و اهداف نظام را پیش می‌برند.

اضمحلال

از دید پل بروکر رژیم‌های غیر دموکراتیک در طول فرآیند خود، به سوی دیکتاتوری فردی پیش می‌روند. وی معروف‌ترین شکل استحاله آنها را زمانی می‌داند که یک حزب یا ارتش، قدرت را به دست می‌گیرد. سپس فرمانده ارتش و یا رهبر حزب، که خود را در مرکز قدرت و فرمانروایی می‌بیند، به تنهایی مناصب و منابع اقتصادی را تصاحب می‌کند. در این لحظه یک دگردیسی قابل توجهی پیش می‌آید که یادآور این مثال معروف است که می‌گوید، سرانجام چاقو دسته‌اش را هم برید! بدین شکل که در این فرآیند از خود غاصب (حزب یا ارتش) سلب مالکیت و قدرت شده و همه اعضاء زیر سلطه یک فرد قرار می‌گیرند. در واقع حزب یا ارتش به ابزاری در دست فرد مستبد تبدیل می‌شوند. پل بروکر از توانایی و قابلیت شخص حاکم، پرستیژ و اعتبار شخص حاکم، و موقعیت شخص حاکم در رژیم، به عنوان عوامل ساختاری مؤثر در استحاله حزب و ارتش نام می‌برد. مانند «فرانکو» در اسپانیا، «پینوشه» در شیلی، «استرواسنر» در پاراگوئه و «صدام حسین» در عراق. ولی در نهایت این دیکتاتوریه‌ها نیز نتوانستند تداوم یابند. با نگاهی گذرا به رژیم‌های دیکتاتوری درمی‌یابیم که در نهایت هر یک به شکلی از بین رفته‌اند و برخلاف ادعای آنها عمر جاودانه نیافته‌اند! اما اضمحلال این رژیم‌ها و اینکه آیا «گذاری به سوی دموکراسی رخ می‌دهد و یا نمی‌دهد تا حد زیادی بستگی به نوع و گرایش و جهان‌بینی رهبران جنبش دارد.» (ص ۲۲ - مقدمه بشیریه)

پل بروکر برای حکومت‌های فردی که به عقیده وی بهتر است بر آن نام «حکومت شخص‌گرا» گذاشت، مراتبی را مشخص و معین می‌کند. از دید وی حکومت شخص‌گرا دارای دو سطح ضعیف و قوی است. در سطح ضعیف، فرد حاکم نقش کارگزار را دارد. مانند دوره ریاست جمهوری مکزیکی از دهه ۱۹۴۰ به این سو «که هر کدام از رؤسای جمهور... تا حدودی از استقلال عمل یا توانایی اعمال سلطه شخصی برخوردار بودند.» (ص ۲۰۰) از نمونه‌های دیگر حکومت شخص‌گرا، «پل بروکر» از دموکراسی نمایندگی یاد می‌کند که در آن، مردم «به برنده انتخابات دموکراتیک ریاست جمهوری اجازه می‌دهند در طی دوره تصدی مقام ریاست جمهوری بنا بر صلاح‌دید خود، حکومت نمایند.» (ص ۲۰۰) البته این نظر بروکر جای انتقاد دارد و آن اینکه مردم در یک جامعه مبتنی بر اصول دموکراسی به فرد اجازه انجام هر کاری را نمی‌دهند (در جوامع غیردموکراتیک که انتخابات جنبه نمایشی دارد و بیشتر برای مشروعیت‌بخشی به نظام حاکم است می‌تواند صادق باشد). مردم به برنامه‌های رئیس جمهور (از سوی یک حزب معرفی شده است) رأی می‌دهند. و رأی مردم از سوی قانون صیانت می‌شود. این گونه نیست که هر کسی به مقام و پستی برسد و هر کاری که خواست انجام دهد و دیگران فقط تماشاگر اعمال او باشند. مثال قابل لمس آن رسوایی «واترگیت» بود که بعد از برملا شدن منجر به استعفای رئیس جمهور وقت امریکا گردید.

مرتبه دیگری که پل بروکر بیان می‌کند، دیکتاتوری مطلقه فردی

است. وی این نظر را از «وبر» وام می‌گیرد، آنجا که اصطلاح «سلطانیسم» را برای بیان چنین رویه‌ای به کار می‌برد. پل بروکر از سلاطین امپراتوری عثمانی به عنوان نمونه کلاسیک دیکتاتوری مطلقه فردی نام می‌برد.

گذار به دموکراسی

اما در چه شرایطی می‌توان توتالیتراریسم را پشت سر گذاشت؟ «مارتین لیپست» «عوامل اقتصادی، فرهنگ سیاسی و اجتماعی و دین»^۳ را برای گذار به دموکراسی مهم می‌داند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز «هانتینگتون» نظریه موج سوم خود را مطرح می‌کند. وی سه دوره تلاش برای استقرار دموکراسی را برمی‌شمارد: دوره اول از ۱۸۲۸ تا ۱۹۲۶، دوره دوم از ۱۹۴۳ تا ۱۹۶۲ و دوره سوم از ۱۹۹۰ به این سو است. وی پنج متغیر مستقل را دلیل این گذار می‌داند:

از دست رفتن مشروعیت حکومت، رشد طبقه متوسطه، تغییر نگرش کلیسای کاتولیک بر ضد رژیم‌های اقتدارگرا، تغییر سیاست نظامی‌گری از سوی رژیم‌های اقتدارگرا، توسعه و نفوذ وسایل ارتباط جمعی، پل بروکر نیز در همین راستا و با تکیه بر تحلیل «روستو» در اوایل دهه ۱۹۷۰، گذار به دموکراسی را در سه مرحله می‌داند: ۱- جدال نیروهای مخالف یکدیگر که از قدرت یکسانی برخوردارند ۲- سازش بین رهبران سیاسی در راستای نهادینه کردن دموکراسی ۳- تکرار پذیرای اقدامات دموکراتیک. پل بروکر معتقد است که رسیدن به این مراحل به چند صورت است:

الف - تحمیلی. یا به طور کامل قدرت به مردم واگذار می‌شود و یا به صورت شبه توافق، آزادیهای محدود مدنی به مردم داده می‌شود.

ب - توافقی. حزب یا ارتش با اپوزیسیون به توافق دو جانبه می‌رسند که هر یک امتیازاتی به یکدیگر بدهند. حزب یا ارتش متعهد به دادن آزادی محدود مدنی و سیاسی می‌شود، و اپوزیسیون نیز متعهد می‌شود که علیه حزب یا ارتش اقدامی انجام ندهد.

ج - تفویضی. قدرت ارتش یا حزب ضعیف‌تر از اپوزیسیون است، در نتیجه چاره‌ای جز تفویض قدرت ندارد.

در مجموع می‌توان گفت که هر یک از این سه حالت منجر به شکل‌گیری انقلاب آرام مردمی شده و راه به سوی استقرار دموکراسی هموار می‌شود. برای نمونه می‌توان به انقلاب‌های آرامی که به تازگی در چند کشور آسیای میانه (مانند قرقیزستان و اوکراین) با عنوان‌های انقلاب‌های نارنجی، مخملی و غیره روی داده است اشاره کرد.

پی نوشت:

۱- دایره‌المعارف دموکراسی. زیر نظر سیمور مارتین لیپست. ترجمه فارسی به سرپرستی: کامران فانی و نورالله مرادی. انتشارات وزارت امور خارجه. جلد اول، ص ۱۴، دیباچه به قلم مارتین لیپست.

۲- گذار به دموکراسی (دفتر نخست: مباحث نظری) مجموعه مقالات زیر نظر حسین بشیریه. مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر. چاپ اول ۱۳۸۴. ص ۱۱، مقاله: موج جدید نظریه‌های گذار به دموکراسی به قلم حسین بشیریه.

۳- دایره‌المعارف دموکراسی، همان.